

ایرج افشار در یاد دوستان اصفهان

سعید آقایی، بهار مختاریان

پس از درگذشت ایرج افشار، تصمیم گرفتیم از خاطرات دوستان اصفهانی این بزرگمرد با او بپرسیم. دوستانی که خود نیز بزرگانی از همان تبارند. نخستین بخش مصاحبه با مرتضی تیموری از دوستان نزدیک زنده یاد ایرج افشار است.



(از راست: مرتضی تیموری، دکتر محمد سیاسی، آیت الله روضائی، ایرج افشار)

روایت نیم قرن از يك دوستي

نزد مرتضی تیموری رئیس شورای خرید کتاب کتابخانه مرکزی شهرداری اصفهان رفتیم و از او درباره دوستی نیم قرنی وی با ایرج افشار پرسیدیم. تیموری متولد ۱۳۱۳ اصفهان، شش سال ابتدایی را در مدرسه پهلوی (از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۸) و شش سال دبیرستان را در مدرسه ادب (از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۵) گذرانده است. وی دانش آموخته کارشناسی زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران (سال های ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۸) است. در همین زمان است که با ایرج افشار آشنا می شود. این آشنایی سپس به دوستی پایداری تا آخر عمر افشار ادامه دارد. مسئولیت های وی در کتابخانه های دانشگاه باعث می شود تا این دوستی عمیق تر شود.

وی در سال ۱۳۳۸ در کتابخانه دانشکده ادبیات به عنوان کتابدار و یک سال بعد به عنوان سرپرست کتابخانه کارش را در دانشگاه اصفهان آغاز می کند. سال ۱۳۴۳ پس از تاسیس کتابخانه دانشکده علوم سپرستی آن را بر عهده می گیرد و در سال ۱۳۴۵ پس از تاسیس دانشسرای عالی مسئولیت کتابخانه را بر عهده می گیرد. از سال ۱۳۴۶ پس از احیاء دوباره دانشگاه اصفهان وی مسئولیت کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان را به مدت ۱۰ سال عهده دار می شود. ۳ سال فرصت مطالعاتی در انگلستان را گذرانده و سپس تا سال ۱۳۷۷ مسئولیت هایی در کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان و دیگر کتابخانه های اصفهان داشته است.

لطفاً از نحوه آشنایی تان با مرحوم افشار بر ایمان توضیح دهید:

از آشنایی با ایرج افشار (سال ۱۳۳۵) بیش از نیم قرن می گذرد که تا کنون ۵۴ سال از آن می گذرد. سال ۱۳۳۵ که وارد دانشگاه تهران شدم ایشان کتابدار دانشکده حقوق بودند سال ۱۳۳۶ مرحوم دانش پژوه که فهرست نویسی کتاب های خطی مرحوم شادروان قزوینی را انجام می دادند

دست تنها بودند و کمک می خواستند به دکتر سیاسی گفته بود و ایشان هم به استاد همایی مطلب را گفته بود. علامه همایی مرا قبل از رفتن به دانشگاه هم می شناخت آن جا هم دانشجوی ایشان بودم مرا به مرحوم دانش پژوه معرفی کرد بعد از ۶ ماه کار کردن با ایشان یک روز یک آقای آمد و آن آقا افشار بود که دانش پژوه مرا به ایشان معرفی کردند و سلام و علیک ما از سال ۱۳۳۶ شروع شد بعد ایشان رئیس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران شدند و من در دانشگاه اصفهان بودم و این ارتباط تا یک هفته قبل از فوت ایشان ادامه داشت.

- شما هر دو مسئول کتابخانه مرکزی دانشگاه بودید کارهای تخصصی که با هم انجام دادید را برای ما بگویید

قبل از پاسخ به این سوال باید بگویم: استاد ایرج افشار متولد ۱۶ مهرماه ۱۳۰۴ تهران بودند. پدر ایشان دکتر محمود افشار یکی از رجال سیاسی دوره رضاشاه بود که مجله آینده را از ۱۳۰۵ منتشر کرد و ۴ دوره ادامه داشت هر دوره به خاطر مخالفت های رضا شاه متوقف می شد. ایشان از ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۸ دوره ابتدایی در مدرسه زرتشتی ها و از ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۴ دوره دبیرستان را در دبیرستان فیروز بخت گذراندند. سال ۱۳۲۸ فارغ التحصیل دانشکده حقوق دانشگاه تهران در رشته علوم قضایی شدند و از سال ۱۳۲۹ وارد وزارت فرهنگ شدند و پس از یک سال دبیری از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۹ کتابدار دانشکده حقوق بودند. ۱۳۳۱ فرهنگ ایران زمین را بنیادگذاری کردند فرهنگ ایران زمین سالنامه ای بود که همه تحقیقات مربوط به ایران در آن از تاریخ و ادب و زبان و ... بود این سالنامه به مدت ۳۰ سال منتشر شد. از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷ به مدت ۲۱ سال مجله معتبر راهنمای کتاب را منتشر کردند که سردبیر و مدیر مسئول آن بودند. در این مجله کسانی چون قزوینی، همایی، فروزانفر، نفیسی، مینوی، معین، صفا و خانلری قلم می زدند و نقد کتاب می کردند. از سال ۱۳۴۴ تا سال ۱۳۵۷ ایشان ۱۴ سال ریاست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران را بر عهده داشتند. کتابخانه ای که بزرگ ترین کتابخانه دانشگاهی ایران بود و این مصادف با ریاست بنده بر کتابخانه دانشگاه اصفهان شد. این تشابه شغلی باعث همکاری بیشتر ما شد. سال ۱۳۵۳ کنگره تحقیقات ایرانی در اصفهان برگزار شد و ایشان دبیر ثابت این کنگره بودند. پنجمین دوره این کنگره در شهریور ۱۳۵۳ در دانشگاه اصفهان برگزار شد ایشان از اردیبهشت به اصفهان آمدند و این باعث ارتباط بیشتر من با ایشان شد. به یادبود آن کنگره کتابی خطی موجود در کتابخانه دانشگاه اصفهان با نام «بیاض تاج الدین احمد وزیر» منتشر شد. این کتاب در ۷۸۲ هجری و در زمان حیات حافظ، ده سال قبل از فوت حافظ نوشته شده است. در سال ۱۳۵۴ سمینار «مسائل و مشکلات کتابخانه های دانشگاهی» با همکاری دانشگاه تهران و اصفهان تشکیل شد که سبب مودت و همکاری ما دو نفر شد.

- افشار نه تنها یک ایران شناس و یک نسخه شناس بود بلکه وی جهانگرد هم محسوب می شد چطور ایشان همه این موارد را در کنار هم جمع کرده بود

این عظمت روحی و انحصاری مرحوم افشار بود. هر کسی در یک رشته می تواند متبحر باشد ۱۳۴۳ رئیس کتابخانه ملی ایران شد و دکتر انوار را تشویق کردند تا فهرست بنویسند و برای اولین بار اصول فهرست نویسی را وضع کردند تا نسخه های خطی فهرست بشود. در صد سال اخیر سرآمد ایران شناسان در جهان بودند اگرچه دیگرانی هم بودند؛ شخصیت هایی چون مینوی، خانلری، نفیسی و ... ولی هیچکدام به اندازه افشار نبودند. وی علاوه بر آشنایی فوق العاده، و جب به وجب ایران را پیموده بود و در مورد زادگاهش یزد اثر «یادگارهای یزد» را نوشتند که حاصل طی کردن تمام نقاط یزد بود وی به مزارات تاریخی، آثار باستانی، مساجد، تکایا، مساجد

و ... سر زد و مثل اعلای جغرافیای تاریخی بود. همچنین خاطرات این سفرها را در کتابی با نام «گلگشت در وطن» منتشر کرد. در زمینه ایران شناسی تنها ایران شناسی بود که چند سال پیش انجمن ایران شناسان اروپا و آمریکا که بزرگ ترین انجمن ایران شناسی جهان است دو جلد یادنامه ایرج افشار منتشر کردند که برای هیچ ایران شناسی انجام ندادند. در ایران هم دو جلد کتاب با عنوان «ارج نامه ایرج» منتشر شد در حالی که خودش اصلاً راضی نبود و دوستانش بدون اطلاع خودشان این مقالات را جمع کرده و منتشر نمودند.

***بعد از انقلاب هم با ایشان کاری داشته اید**

استاد افشار ۴ پسر داشتند. بابک افشار صاحب کتابفروشی تاریخی، پسر بزرگ ایشان در اسفند ۱۳۸۲ درگذشت. تمام زندگی افشار در تاریخ خلاصه می شود. این کتابفروشی فقط یک فروشگاه نبود بلکه پاتوق بزرگان بود افرادی مثل زریای خویی، زرین کوب، باستانی پاریزی، اسحلامی نوشن، منوچهر ستوده و بزرگان تاریخ جمع می شدند. استاد از مرگ این فرزند بسیار متأثر شد و به فکر افتادند کتابی برای بابک منتشر کنند. در سال ۱۳۸۳ یک روز در منزل ایشان بودم استاد گفت: من برای بابک، پسر من می خواهم یک کتابی چاپ کنم می خواهم از یک حرفه و یک فن و یک رشته ای که صاحبان آن رشته در هر شهر سوختند و چراغ فرهنگ را فروختند، می خواهم در رابطه با کتابفروشی صحبت کنم بنابراین شما هم باید بخش اصفهان را باید انجام بدهی. گفتم: من گرفتار کتابشناسی اصفهان هستم ولی ایشان گفتند: هیچ کس به اندازه تو اشراف به کتابفروشی های اصفهان ندارد. یک سال و هفت ماه تمام وقتم را صرف نگارش این کتاب شد. جلد دوم کتاب «کتابفروشی ها» مربوط به شهرهای معتبر بود (اصفهان، شیراز، مشهد، تبریز و تهران) در سال ۱۳۸۷ منتشر شد. من کارم را از زمان صفویه شروع کردم و همین طور دوره به دوره از قاجاریه، پهلوی تا دوره معاصر تاریخچه کتابفروشی های اصفهان را در آوردم. نزدیک ۳۰۰ صفحه شد که مفصل ترین مقاله در این کتاب شد. دیگران بیست تا ۳۰ صفحه مقاله شان بیشتر نشد. در این مقاله گفته ام: قدیمی ترین کتابفروشی ها در اصفهان بوده است. در ۱۲۹۱ ه در محله گلبهار کتابفروشی گلبهار به مدیریت سید سعید طباطبایی کتابفروشی تاسیس می شود. ۴ سال بعد از این در سال ۱۲۹۵ در محله نوبهار، کتابفروشی شیخ عبدالرزاق کتابچی تاسیس می شود که حدود ۷۰ سال در چهار باغ پایین (نرسیده به چهار راه تختی) کتابفروشی داشته است. کتابفروشی نیست که معرفی نکرده باشم. در حال حاضر بیش از ۵۰۰ کتابفروشی در شهر اصفهان است. فهرست ۵۷۰ کتابفروشی حاضر در اصفهان را در پایان این مقاله آوردم. این دینی بود که نسبت به افشار داشتم و انجام شد. اگر کاری در اصفهان داشتند به من تلفن می کردند ولی حداقل ماهی یک بار زنگ می زد و جویای احوالشان می شدم. حدود ۴۰ روز پیش از آمریکا به تهران آمدند. یک هفته قبل از فوتشان زنگ زد صدای رسای و رشید ایشان به یک صدای نحیف و ضعیف تبدیل شده بود. با خودم می گفتم ای کاش من این تلفن را نزده بودم و من استاد افشار را با همان صدای رسای می شناختم. گفتگوی ما ۳۰ ثانیه طول نکشیدگفت: «من بیمارم و نمی توانم صحبت کنم». آخرین بار وقتی از ۱۳۸۴ یزد به اصفهان آمدند ظهر در خانه ما بودند دو سال پیش هم به اصفهان و برای دیدار از کتابخانه دانشگاه اصفهان آمدند که با هم دیداری داشتیم.

● اگر بخواهید افشار را در یک عبارت کوتاه معرفی کنید چه می گوید

ایران شناس بی نظیر! ما در صد ساله اخیر هیچ ایران شناسی سراغ نداریم که در معرفی ایران به جهانیان تلاش و کوشش کرده باشد. زنده یاد ایرج افشار یک نمونه بی نظیر ایران شناسی بود.

● بی شک انسانی این گونه دارای سجایای اخلاقی نیز بوده است. از ویژگی های اخلاقی افشار

هم برای ما بگویید

گذشته از مقامات نسخه شناسی، کتابداری و ... استاد افشار نمونه واقعی انسان بودند که از ثانیه ثانیه های عمرشان استفاده می کردند. در سفر اگر دیگری راننده بود خودشان می نوشتند يك لحظه از نوشتن باز نایستد. اغتمام فرصت ها ! حتي تلفن ها هم تلگرافي بود مگر این که ایشان صحبت خاصی داشته باشند. مثلاً می گفتند: تیموری، متشکرم، خداحافظ! ایشان بیش از ۳۵۰ جلد کتاب و ۱۴۰۰ مقاله نوشته اند. مقالات ایشان به زبان انگلیسی، فارسی و فرانسه در مجلات معتبر دنیا چاپ شده است. ۳۵۰ عدد کمی نیست بعضی از دانشگاه ها تعداد انتشاراتشان به این عدد نمی رسد و ایشان يك نفر این همه کار کردند. چند اثر جاویدان ایشان: (۱) فرهنگ ایران زمین : که از سال ۱۳۳۱ بنیاد نهادند و هر سال يك جلد منتشر می شد. (۲) انتشار فهرست مقالات فارسی ایران شناسی: از سال ۱۳۴۸ فهرست مقالات فارسی منتشر شده ایران شناسی در هر زمینه ای که يك محقق بتواند دسترسی پیدا کند که جلد هفتم آن در سال ۱۳۸۸ منتشر شد. (۳) ادامه مجله آینده از ۵۸ تا ۷۲ (۱۵ دوره). (۴) «نادره کاران» را هم منتشر کردند: این مجموعه شامل احوال بزرگان دین، دانش ایران که بین سال های ۱۳۰۴ تا ۱۳۸۱ زنده بودند می باشد. برای مثال فقیه و زاهد و دانشمندی در اصفهان زندگی می کرد به نام مرحوم ارباب که در بین مردم اصفهان از جایگاه خاصی برخوردار بود. پس از مرگ ایشان جلد کتاب منتشر شد ولی ایشان در دو صفحه به طور خلاصه و موجز نکاتی را گفتند که هیچ کتابی نگفته است. درباره مرحوم دکتر مصدق هم مشروح ترین و مفصل ترین شرحی که از مباحث اخلاقی و سیاسی ایشان را بیان کردند.

• سخن آخر:

مرگ حتمی است و هیچ کس هم از مرگ مستثنی نیست. ماتم بزرگ در مرگ ایرج افشار این است که آن محیط، آن فضا، آن ایمان و آن عشقی که در ایرج افشار وجود داشت دیگر در بزرگان زمان ما کمتر است و این باعث تاسف است که با رفتن ایرج افشار چراغ ایران شناسی کم فروغ تر می شود؟ افشار با بزرگانی مثل قزوینی، همایی، فروزانفر، مینوی، معین، صفا، نفیسی، خانلری، زرین کوب و زریاب خویی مونس بود و این زاده محیط بود و در شرایط فعلی تاسف می خوریم! مگر تصادفی بشود و شخصیتی نزدیک به ایران و ایران شناسی در حد افشار به وجود بیاید. من و افشار دوست مشترکی داریم به نام دکتر محمد سیاسی که طبیب هستند. سال ها مثل بنده نزدیک نیم قرن با استاد افشار در ارتباط بودند و وقتی شنیدند که در بیمارستان هستند يك دوبیتی گفتند که در بیمارستان این دو بیت را خوانده بودند و این دو بیت مبین واقعیت و عظمت ایرج افشار است:

قرن ها بگذرد که دیگر بار

مردی آید چو ایرج افشار

هست افشار ماندگار کز او

مانده در روزگار بس آثار

دریغ که مام وطن بزرگی را از دست داد.

(شعر از دکتر محمد سیاسی).

گفتگو با دکتر محمد سیاسی دوست نزدیک ایرج افشار در اصفهان

دکتر محمد سیاسی، پزشک و شاعر اصفهانی، متولد ۱۳۱۱، او در اصفهان پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد دانشکده ی پزشکی اصفهان شد و پس از چندی موفق به دریافت برد

تخصصی در رشته ی طب گیاهی و سوزنی از دانشگاه سانتامونیکا در آمریکا گشت. در طول ۴۰ سال کار و فعالیت تخصصی خود ریاست بیمارستان متعادلان، سرپرستی پزشکی قانونی، مدیریت توانبخشی استان و استادی دانشکده پزشکی اصفهان را برعهده داشت. دکتر سیاسی سوای کار تخصصی خود در پزشکی، شاعری چیره دست است و نزد اهل فن شناسا. از جمله ی تالیف های او می توان به "سبک اصفهانی و تمثیل در شعر صائب"، "طبیعیان شاعر" و "پزشکی در شاهنامه" اشاره کرد. با او پس از درگذشت افشار به صحبت نشستیم تا از دوستی پنجاه ساله ی خود با ایرج افشار بگویند.

آشنایی شما با ایرج افشار از چه زمان آغاز شد؟
از دهه ی چهل، از زمانی که در مجله ی "یغما" آغاز به سرودن شعر کردم. در آن زمان با او آشنا شدم و پس از مدتی با دکتر مهدوی، آقای دانش پژوه و دکتر ستوده. در هر سفری که افشار به اصفهان داشت نزد من می آمد و شبی را اینجا می گذراند. مدتی هم در ایران نبودم و به آمریکا رفتم و باز در آمریکا به دیدنم می آمد. آخرین باری که نزد من آمد دو سال پیش بود.



(منزل دکتر سیاسی در آمریکا، از راست: استاد ایرج افشار، دکتر سیاسی، نادر نادرپور، دکتر جعفر محبوب)
از این دیدارها بگویند.

همین سفر آخر، پس از سفر کویری بزرگ خود از قم به اصفهان و از اصفهان به آباده و از آباده به شیراز و از آنجا به جیرفت و یزد و تهران به همراه منوچهر ستوده شب اینجا بیتوته کرد. من صبح ساعت هفت آرام برخاستم که صبحانه ای آماده کنم و بسیار آرام به پایین امدم مبدا بیدارشان کنم. دیدم هر دو بیدار و آماده ساعتی است که به بحث و مشاجره سر کتابی با هم اند و تا مرا دید گفت شعر تازه چه داری؟



(منزل دکتر سیاسی در اصفهان از راست: دکتر منوچهر ستوده، دکتر سیاسی، استاد ایرج افشار)

ایرج افشار را چگونه توصیف می کنید؟

از بزرگی عجیب به نظر می رسید. جسمی بسیار قوی و روحی بسیار جوان داشت. این ویژگی را تا چندی پیش از مرگش که بیماری جسمش را ناتوان کرد با خود داشت. اما همچنان ذهن و روحش تا لحظه ی آخر جوان بود. دیر دوستی را می پذیرفت، ولی اگر می پذیرفت دیگر رهایش نمی کرد. یادم می آید وقتی پسرش فوت کرد من برای عرض تسلیت زنگ زدم، صدایم می لرزید، او مرا تسلی می داد. از این قدرت آدم حس آرامش می کرد. انگار کسی است که هیچ چیز او را از هدفش دور نمی کند. مرد بود در معنی کامل فرهنگ ایرانی آن. فکر نمی کنم مردی دیگر مانند او پیدا شود:

قرن ها بگذرد که دیگر بار
مردی آید چو ایرج افشار
(شعر از محمد سیاسی)

یاد داشت استاد جمشید مظاهری (سروشیار) در سوگ ایرج افشار

دکتر جمشید مظاهری (سروشیار)، متولد ۱۳۲۱ در اصفهان است. ایشان استاد باز نشسته ی ادبیات دانشگاه اصفهان اند و سوای مقالات عالمانه ای که نوشته اند، کتاب های "تاریخ اصفهان" و "معیار الاشعار" از ایشان به چاپ رسیده است. از استاد جمشید مظاهری خواستیم درباره آشنایی خود با ایرج افشار بگویید. ایشان مطلبی را که در زیر می آید، برایمان فرستاد:

" سرکار خانم دکتر بهار مختاریان

با احترام: آنچه ذیل این یادداشت می آید، مطلبی است که نویسنده ی این سطور شامگاه روز چهارشنبه، ۲۳ سوم اسفندارمذ ۱۳۸۹ خورشیدیپس از آگهی از خبر وحشت اثر درگذشت سرور ارجمند، ایرج افشار، بر صفحه ی سپید پایان کتاب "نادرکاران" او تعلیق نموده ام. آن بزرگ- که در بوستان دانایی و فرزانیگی درختی گشن و پر برگ و بار بود- دیرسالها سایه ی لطف و مرحمت

بر سر من داشت و من نیز در خیل پرشمار ارادت ورزان او سر فخر بر آسمان می سودم. این مطلب اجابت خواسته ی سرکار عالی را تقدیم حضور می گردد.

ای قبله ی جان کجات جویم

جانی و به جان هوات جویم

دیروز چو آفتاب بودی

امروز چو کیمیات جویم

امروز فراز آورنده ی این مجموع که خود نیز "نادر نوادر ایام" بود، به خیل یادشدگان در این دفتر پیوست. ایرج افشار (۱۳۰۴) - (۱۳۸۹ ش) اگرچند به تعبیر قدما امری معقول یافت، اما فرهیختگانی چنانچه ۸۵ سال که اگر ۸۵۰ سال هم زندگانی کنند، باز غیبت آنان از ساحت حیات موجب خسران و مایه ی افسوس اصحاب معرفت است. فرزانه ی گفته است: "حیات آدمی سه بعد دارد: طول و عرض و عمق و غالب مردمان به طول نظر دارند و از عرض و عمق غافلند، حال آن که مهم این دو بعد است و طول را چندان اهمیتی نیست و بسیاری کسانی که عرض و عمق عمرشان صفر است". اما شادروان افشار - خلاف آن بسیاران - این دو بعد حیات وی نیز پر برکت و غبطه انگیز بود.

خاک بر او خوش باد"

جمشید سروشیار